حال، محافظت مال ایشان خیر بهتر است از تجنب و تحرز از ایشان آورده اند که چون جهة آنکه بواسطهٔ اکل مال یتیم بعذاب
الیم و رمانند طعام ایتام جدا کرده شدی و از جلوس بر فرش ایشان احتراز نموده به هیچ وجه راه محافظت نگشادندی
حتی که از مناکحات با ایشان نیز پهلو تهی کردندی حق تعالی فرمود که وان تخالطوهم و اگر با ایشان در آمیزید و طعام خود با طعام
ایشان خلط کنید یا مصاهرت و مناکحت ایشان میل نمایید فاخوانکم پس ایشان برادران شما اند در دین و اطفال
و امثال شما از روی یقین و برادران دینی باید که با یکدیگر معاش نیکو کنند تا از برکت روی یقین مردهٔ نسبت اخوت
باقی ماند در امثال آمده که من حق الاخ ان یعاف ولا یخان در بارهٔ برادر مومن اعانت باید و خیانت نشاید پس در حق
او بی شفقتی روا مدار و طریق یاری و مددکاری فرو مگذار والله یعلم المفسد و خدای میداند تباه کننده مال ایشان را
من المصلح از صلاح کننده مال ایشان در احادیث آمده که بهترین خانها خانه ایست که در وی یتیمی باشد و با او نیکو
ورزند و بدترین خانها خانه که در وی یتیمی بود و با او بدی کنند ولو شاء الله لاعنتکم و اگر خواستی خدای هر آینه
شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی با آنکه حرام کردی مخالطت با یتامی ان الله عزیز بدرستی که خدای
غالب است و قادر بر اعانه حکیم و دانا در آنچه کرد از ترک اعنات و چون حکم شد مخالطه و نکاح ایشان بعضی از صحابه
بودند که بزنان مشرکه پدرها و در داشتند بیشتر رغبت میکردند حق تعالی نهی کرد ایشان را از نکاح مشرکات و فرمود ولا تنکحوا
المشرکات بزنی مخواهید زنان مشرکه را اگرچه مال و جمال دارند زیرا که ایشان ملحق اند باموات کما قال الله تعالی ومن کان میتا
و بمخالطة بمرده رسم میت و گویند آیه در شان مرثد غنوی است و او مردی قوی و دلاور بود و رسول خدای صلوات الله علیه
او را بمکه فرستاد تا جمعی مسلمانان در مانده که آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آرد و مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام
که در حسن و جمال چون ماه تمام بود نزد وی آمد و چون در زمان جاهلیت با هم بودند حالی نیز همان سلسله التحریک داد مرثد را با
سنوده گفت ای عناق اسلام میان ما حایل شد ممکن نیست که بوجه زنا مواصلت میسر گردد عناق گفت مرا بزنی کن
مرثد جواب داد که موقوف بر اجازه حضرت پیغمبر است صلوات الله علیه اگر شرف اذن ارزانی فرماید این کار بموجب دلخواه
میسر شود پس چون مرثد بمدینه باز آمد بعز عرض رسانید که یا نبی الله دل راست که تا بشمشیر هوا کشته زنی گشته ام و وسواس
از روی او مرا خیالات فاسده مینمودی میکند اما غم اسلام حجاب ارتکاب شده مجتنب روزگار میست اگر دستوری
باشد او را بعقد نکاح در آرم فی الحال این وحی فرود آمد و اهل ایمان را از نکاح ارباب سفاح و عقد خبیثات مشرکات باز داشت
و گفت ایشان را مخواهید حتی یؤمن تا آنگاه که خدای را بوحدانیت و محمد را برسالت تصدیق کنند و هم در بعضی
از اوقات عبدالله رواحه کنیزکی سیاه داشت بواسطه نشوز و بدخویی طپانچه بر روی او زده و از آن پشیمان [illegible]
کنان داد خواهان بحضرت نبوت آمد پیغمبر صلوات الله علیه بطریق تلطف از عبدالله پرسید و حال آن کنیزک فرمود عبدالله گفت
یا رسول الله نماز میگذارد و روزه میدارد و خدای و رسول را تصدیق میکند اما نافرمان و ستیزه کار است حضرت

فرمود که پس او مومنه باشد با وی نیکویی کن عبدالله او را آزاد کرد و بخواست جماعتی دران باب زبان طعنه بگشادند که
ابن رواحه کنیزک خود را بعقد خود آورد و نکاح او مباح داشت و حال آنکه فلان زن مشرکه با مال و جمال بود و بوی میداد حق تعالی
آیه فرستاد که ولامة مؤمنة و هر آینه کنیزک مؤمنه خیر من مشرکة بهتر از زنی آزاد مشرکه ولو اعجبتکم و اگرچه شما را
خوش آید آن زن بسبب نسب یا مال و جمال ولا تنکحوا المشرکین و مدهید زنان مسلمه را بمردان مشرک حتی یؤمنوا
تا وقتی که بگروند بخدا و رسول ولعبد مؤمن و هر آینه بندهٔ گرونده خیر من مشرک بهتر است از مردی آزاد و مشرک و اگرچه ولو
اعجبکم و اگرچه شما را عجب افکنده و صورت با ثروة یا نسبت اولئک آن مشرکات و مشرکین یدعون
الی النار میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر که ارتکاب آن مودی بدوزخ است وضع لازمست در مقام ملزوم و این دعوة
میشاید که لفظی باشد چه هر دو طریق خود را دعوة میکنند و تحسین و تزیین آن مبالغه دارند و یا طبعی باشد جهة موافقت و
یا بطول صحبت بمسرقه طبیعت دست و حکما گفته اند طبع آدمی از اخلاق و اوصاف مصاحب چیزها میدزدد بی آنکه او را در آن
اختیاری باشد و از اینجاست که از مصاحبت تباه کاران و بدکرداران نهی کرده اند چنانچه صاحب روشنایی نامه گفته
بیت ای پرهیزای برادر از لیمان ، بنا کن خانه در کوی کریمان ، ز نیکان نیک گردی وز خسان خس ، ز دونان دون شوی
از کسان کس ، ز زندان و حریف جنس بگریز ، ز بستان زنا اهلان بپرهیز ، بعد از تنفیر مؤمنان از قبول دعوة مشرکان
ترغیب میکند باجابت دعوة حضرت الوهیة و میگوید والله یدعوا و خدای میخواند پرستندگان یا اولیاء خدای میخوانند
بحذف مضاف و اقامت مضاف الیه در مقام او دلیل تفخیم شان اولیاست الی الجنة والمغفرة بسوی عملهای که موجب
بهشت و آمرزش باشد باذنه بقضا و ارادت یا توفیق و تیسیر خود ویبین آیاته و بیان میکند خدای احکام خود را از حلال
و حرام للناس برای مردمان لعلهم یتذکرون شاید که ایشان پند پذیرند و حق دریابند و چون از نکاح مشرکات باجتناب
فرمود که ایشان را نجاست شرک است از قربان مسلمانان نیز دوری که با نجاست حیض باشند نهی نموده و در این آیه که ویسئلونک
و می پرسند ترا عن المحیض از حیض زنان عادت یهود آن بود که زنان ایشان را عادت معهوده ظاهر شدی چشم بر روی
ایشان نیفکندندی و خوردن طعام با ایشان حرام داشتندی و نصاری بر عکس این مباشرت میکردند و در مخالطه می افزودند
ثابت بن الدحداح گفت یا رسول الله ما در حال حیض ایشان با ایشان چگونه سلوک کنیم جواب آمد قل هو اذی بگو که
آن مکروهیست مر نفس آدمی را از آن نفرت باشد و حیض خونی بود غلیظ و شدید الحمرة و [illegible] از رحم آید و اقل حیض
بمذهب امام اعظم سه شبانه روز است و اکثر آن ده شبانه روز و هرچه در کمتر از اقل مدت یا در بیشتر از اکثر آن بینند
استحاضه بود و آن خونیست اصفر و رقیق که از عرق منفجر شود نه از رحم آید و بمذهب شافعی و احمد اقل مدت حیض یک شبانه
روز است و نزد مالک یک دفعه که بیند اقل حیض است هر رنگ که باشد و نزد همه اکثر آن پانزده شبانه روز بود
و بقولی از امام احمد هفده شبانه روز و اقل مدت طهر پانزده شبانه روز است و اکثر آن را حدی معین نیست و حایض از جما

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1